

نجمه باختر

۱۳۲۹

از شیکار عوامی

شماره هفتم ماه شعبان ۱۳۲۹

فهرست مندرجات

- ۱ روح مبارک بافتخار جابجی میرزا سعید علی
- ۲ "سرود محمود" از نظم آقا میرزا محمود زرقانی
- ۳ مکتوب انجمن پاریس تعلیم آقا میرزا محمود زرقانی
- ۴ دو قصیده غزلی از گفته حضرت نوش

Address: *Najme Bakhtar*, P. O. Box 283, Chicago, Ill., U.S.A.

مَجَلَّةُ الْبَحْرِ

۱۳۲۹

PAGE 1
VOL. IV
No. 7

سالی دوازده قران
ماه کلهت سله

صفحه اولی ۱
جلد چهارم ۴
شماره هفتم ۷
قیمت اشراک ۱۰
جولای ۱۳

این مجله بر حسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت اندری در مسائل بگالک
بشر و وحدت ادیان و انتشار علوم و فنون این قرن و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف و جوار
و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفید که موافق سبک ادب است قبول و نشر خواهد کرد

لَوْحٌ مِّبْرَکٌ

حینما حضرت حیدر علی علیه بهاء الله الابهی
هو الله

ای سهرم و شریک عبدالبهاء در عبودیت آستان بهاء
شب است در کلینوریا در شهر اوکلند خانه امه الله
سین هنر گودال لانه و آشیانه این مرغان آواز
و ضیافت نوزده روزه است جمعی از یاران با وفا و ورقا
طیبه نوره انجن تضرع بملکوت ابرهی و جمیع نعماء
حاضر و مهیا و سفر بی نهایت مهنا ای جای تو خالی
ای جای تو خالی و آهنگ بدی در بتل نیزند و
بگدیانگ جدید درس مقامات معنوی میگویند و
و در نهایت محبت و تضرعند ای جای تو خالی ای جای
تو خالی رو بهای نور محبت الله روشن و خود بها
برائحه جنت ابرهی گلشن و دلها مانند گلدر چین
ای جای تو خالی ای جای تو خالی مجالس عظمی
هرت کناسر کبری مهیا و عبدالبهاء نقره زنان
یا بهاء الابهی ای جای تو خالی ای جای تو خالی
خطابه ای منقل در جماع یهود اثبات حقیقت
سیع موعود ثبوت حضرت رسول مشهور
ای جای تو خالی ای جای تو خالی

براهین قاطعه قائم و حج لامعه ظاهر و جمیع کت
وصاست و سرور کل را حاصل ای جای تو خالی ای
جای تو خالی در کانس مسیحیان قوت و عظمت
حضرت رسول نمایان و ظهور حضرت اعلی
سالم البرهان و طلوع شمس حقیقت درخشان
و تابان ای جای تو خالی ای جای تو خالی گوشه
تلذذ از آن الحان کل مسمعین بهوت و حیران
چشمها خیره نگران ای جای تو خالی ای جای
تو خالی جام محبت الله سرشار محفل یاران پر نور
قلوب کاشف اسرار ای جای تو خالی ای جای تو
خالی ستر راستن حاضر عبدالبهاء ناطق میرا
حمد سهراب کاتب و جمال قدم حاضر و ناظر ای
جای تو خالی ای جای تو خالی یاران جمعند
و دوستان شمعند و بالبصر و سمعند ای
جای تو خالی ای جای تو خالی پرتو آفتاب
حقیقت درخشند و شجره مبارکه سایه افکنند
و نسیم گلشن ابرهی حیات بخشند ای جای تو خالی
ای جای تو خالی دیور در پزنت هتل در
و صرامه الله نسیس هریت بودیم قصری است
بی نهایت عالی گلرهای سفید مانند لالی اوراد
هر آه پشابه یا قوت تانی بنفشه سرت و افاده

گل‌های کوب مانند ستاره درخشان شب بوی
 معطر و مشکبری سلطان گل افسر بر سر نهاده و
 باغ و باغ آراسته ای جای تو خالی ای جای تو خالی
 ابرها گریان گلها خندان درختان بارور و همیشه
 سبز و ختم نسیم در نهایت لطافت نظر در
 غایت حلاوت ای جای تو خالی ای جای تو خالی
 ولوله در سهر نیست جز شکن زلف یار
 فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست
 ای جای تو خالی ای جای تو خالی مضامین
 بسیار وقایع بی شمار اسرار آشکار و نهی پنهان
 فرصت ندهند مهلت نمی‌دهند تعجیل دارند
 منتظر خطایند و مترصد جوابند همه است در دست
 است قلقله است و زمزمه مجبور بر اختصارم تعجیل
 می‌نگام ای جای تو خالی ای جای تو خالی مختصر
 اینست که در فکر اجتم شب و روز در زخمم دقیقه
 آرام ندادم یا القاء خطبات یا تحریر کتاب است
 یا ادای جوابات یا طی صوابات یا قطع در بات
 یا عبور از کوه پر شکوه است جسم تنم نماید استخوان
 از برگردد ای جای تو خالی ای جای تو خالی از
 عکسها که می‌رسد شما را خبر می‌دهد که خستگی و مانند
 بچه درجه است ای جای تو خالی ای جای تو خالی
 امیدم چنان است که عن قریب عودت بان سامان آ
 دل را آرزوی آستان است جان را اشتیاق روی یاران
 است ای جای تو خالی ای جای تو خالی خلاصه
 سفر بانتهی رسید و صبح عودت دیدم زیرا بسو اهل
 آقیا نوس پاسفیک رسید بعد از این هزاره روز و لولو
 و کشور چین و ژاپانست مسافت بعیده است قوت
 و قدرت بانتهی رسیده است دیگر باید توجه
 بمرکز شمس حقیقت نمود و به بقعه مبارک شتاب
 کرد تا روی بجا آستان نهم و بوی معنیر و معطر
 کردانم الحمد لله جمیع و در انجمن مانند شمعیم و

بایکدیگر در نهایت انیم محبت اند محبت است
 شب و روز موافقتات یاران که هر چند مردم
 و همرازند هم آغوشند و هم آواز و شب و روز
 بذكر جمال مبارك مالوف و دستان ای جای
 تو خالی ای جای تو خالی جمیع پلان الهی
 تحت ابدع ابروی پستان ای جای تو خالی ای جای
 تو خالی و عليك البراءة الأبهی

سیر و محبت

کوبه جیش شاه جلوه گر آمد
 خسرو خاور ز ملک باختر آمد
 ماه ملک پاسبان و شاه قلند
 با جبروت الهی از سفر آمد
 با حشم و خیل روح قدس و ارشد
 با علم و کوس نصرت و ظفر آمد
 رایت قدرت ز هر جهت که بر افراشت
 سلسله جنان غیرت و هنر آمد
 حامی کلان صلح بین ملل شد
 بانی بنیان وحدت بشر آمد
 لیچو گشود آن مدار و محور امرار
 عالم افکار عالم دیگر آمد
 در صف هر مجلس رموز و مشاگل
 حل زبان مفید و مختصر آمد
 از اثر حکمت و نفوذ بیانش
 مومر صفت قلبها ای چون حجر آمد
 هر دی از فیض کیمیا اثر او
 بوته قلب و سر وجود زرا آمد
 از نفسوان بیع عهد الهی
 زنده عظام و دریم بی شمر آمد

در پی تعظیمش از کائنات عظمی

نالۀ نافوس تا بعرضش برآمد

صوت رفیع جلال و هیبت کمالش

در همه شرق و غرب بیشتر آمد

کرد پریشان از سر چو کیس شکین

در هر معطر زبوی مشک تر آمد

نایش خورشید عهد و پیمانها

بر همه آفاق فیض متمر آمد

زندگی از سر گرفت کشور خاورد

کانشه اقلیم روح پرده حرامد

دلبر طنان بزم وصل و لقاباز

بانتن زریبا و روی چون قمر آمد

باز بزم وثاق آن مه میثاق

بالب لعل و لسان چون شکر آمد

طلعت عهد بجا نقاب بر افکند

شرق فیض ملک مقتدر آمد

نیر وصل جمال یار درخشید

طی شب حیران و ظلمت کدر آمد

شمس رخس ناز غریب گشت هویدا

ظاهر و کامل علامت و خبر آمد

ای مه میثاق و ای شهنشاه اشراق

پُر در زار رحمت تو بحر و بر آمد

هر یک از احزاب در طباعطیات

از نعم باقی تو بهر و بر آمد

هر طری گرهان غفلت و غم را

پرتو مهر رخ تو راهبر آمد

بر سر همه جلال و منی و وقار است

جالب هر قلب و دیده و نظر آمد

و چه بیاسیه های آنیسی

در صف میدان عشق تو سپر آمد

تیکر که مقبول و مستجاب در تو

آه شبانگاه و ناله سحر آمد

جان ز سرور وصال وی تو شد ثنا

تن ز عطای در تو مفتخر آمد

خرم و خندان دل از لقای تو گردید

روشن از الطاف تو رخ و بصر آمد

تانت محمود شد ایاز رکاب است

خاک هوش کاخ فخر و تاج سر آمد

* * *

۹

روحی لبثوکم الفداء فی عهد الله و میثاق

الاقوم الاولی از وقت مسافرت حضرت

عبدالبرهه روحی لأحبائه الفداء از امریکادر

ممالک اروپا آواز امر الله روز بروز بلند

تراست و در بلاد انگلستان و فرانسه

و آلمان و استریا و هنگاری شمس میثاق

در نهایت سطوع و اشراق از جمله نفوذ

وقوع خارق العاده پیمان در این سفر آنکه

در بعضی از بلاد که سابقا خبری از امر الله

نبود بعضی اقامت چند روزۀ طلعت میثاق

نفوس جلیله مقبل شدند و انجمن جهانی

تأسیس گردید دیگر همچنان عظیم در سایر

بلادیکه نفوس کثیره اش احبائه الله بودند

معلومست چگونه بوده هر شب و روز در

مجامع یاس و اعیاس در هجوم و سجود تا حال

که هیکل انور عانم شرقست تا مشرق

زمین بفرود و نزول قدم مبارک

فر دوس برین گردد دیگر جمیع احبائه

مکبر فانی محمود زرقانی

* * *

قصیده عارفانه

مژده باد آ که بزم طرب بر باشد

یوسف صریقا عازم امریکاشد

عاشقان راهگی وقت سرور شد

شرق پرولوله و غرب پراز غوغاشد

مغرب از شوق زنده نموت تبریک امروز: بانک تبریک بلند است بامریک امروز

شمس میثاق بها کرد بمغرب اشراف

شد فروزنده ز انوار جمالش آفاق

افق غریب شده مطلع شمس میثاق

عاشقان کرده دل و جان بقدروش انفا

مغرب از شوق زنده نموت تبریک امروز: بانک تبریک بلند است بامریک امروز

باد ایدل شد کات مرده که دلدار آمد

دلبر خلوقی از پیره بیزار آمد

در صف دلشدگان یار وفادار آمد

عاشقان راهگی نوبت دیدار آمد

مغرب از شوق زنده نموت تبریک امروز: بانک تبریک بلند است بامریک امروز

یوسف عهد چو خمر گاه بمصر جان زد

از ره لطف ندائی بر همه خلعتان زد

یار و پاستد و صد شور در انسا مان زد

آتش امر بهائانه بر کیهان زد

مغرب از شوق زنده نموت تبریک امروز: بانک تبریک بلند است بامریک امروز

سفر لادن و پاریس چو کرد آتش جان

سوی مصر آمد و در سینه دگر کرد مکان

باز آتش ز پی نصرت امریزان

از ره لطف و کرم شد سری امریک روان

مغرب از شوق زنده نموت تبریک امروز: بانک تبریک بلند است بامریک امروز

این سفر زلزله صحراییک انا و افکند

شوق و شور محیی در صف عشاق افکند

سکستان از انجم یاده میثاق افکند

غرب شد شرق چو شمس خورش اشراف افکند

مغرب از شوق زنده نموت تبریک امروز: بانک تبریک بلند است بامریک امروز

مالک ملک بقا آ که بجای عبدالبراست

عنصن اعظم که همه خلق جبر از اولاست

شد بامریک ویر تبلیغ و هدایت برخواست

اهل امریک اگر جان بنشانند درواست

مغرب از شوق زنده نموت تبریک امروز: بانک تبریک بلند است بامریک امروز

از ره بندگی آن خسر و اقلیم وجود

بندگان را پره امر هدایت فرمود

چون ز رحمت بر همه باب عنایت بگشود

بر درش روی دنیا و دنیا تو بقا بود

مغرب از شوق زنده نموت تبریک امروز: بانک تبریک بلند است بامریک امروز

طور سیاحت عفت صیحه زنان میگوید

موسی اندر جبل طور نرها ن میگوید

ابن مریم بسردار عیان می گوید

تارک شاه شهیدان کسان می گوید

مغرب از شوق زنده نموت تبریک امروز: بانک تبریک بلند است بامریک امروز

با ختر زید اگر خمر کند بر خاور

زانکه اندر افقش سر زده مهر انور

شمس میثاق در آن نقطه عموده است مقرر

از شش عشر شده آن خطه جفا دگر

مغرب از شوق زنده نموت تبریک امروز: بانک تبریک بلند است بامریک امروز

ابدالدهر تو ای کشور امریک بناز

بر جهان یکسر از دور و نزدیک بناز

از شرف بر عجم و دیلم و تاجیک بناز

هم چنین و حدیث و هند و باقریک بناز

مغرب از شوق زنده نموت تبریک امروز: بانک تبریک بلند است بامریک امروز

نوش با عجز خج آورده بد کلاه بهاء

میکنند ختم سخن را بدعا و بر رجاء

چونکه عاجز بود از ذکر و تئای مولای

پی تبریک نموده است همین فرد انشاء

ای کشور آمریکا امروز جو آگن

در کتب عشر امروز فحش معانی کن
 زین غمز و شرف مردم نازش بجز آگن
 زین عیش و طرب دایم صد عیش نهانی
 در قطب توزد حرکه ان محسب امروز
 صد ناله زند مردم هند از غم اندلار
 سوزد بیشتر غم از فرقت آن خاک
 خواهد که مگر روزی از جلوه آندیدار
 ظلمت کده جانش روشن شود از انوار
 در نافر اقی دوست با آه و فغان امروز
 ای هند نه هر چند زین این انعام
 از دوست طلب تا او نبشد زره اکرام
 از فضلش عجب نبود کافجام سی بر کام
 زیرا که بیوم فضل نامیده شد این ایام
 با عجزی حاجت کشای زبان امروز
 ای هند ز فضل دوست این فضل تماکن
 بردامن آن محبوب با عجز تو لاکن
 روی دل و جانست بر برد که مولان کن
 وانکه طلب این فضل از رحمت ابروی کن
 تا ناوک امیت آید زین امروز
 گر جام دیار هند زین باده شود سشار
 ست ابدی گردد هرگز نشود هشی
 طالع شود این خورشید کرد در افقش یکبار
 از بر تو اشراقش روشن شود از اطلال
 از کریم گردد در نهر روان امروز
 چنانکه روان امروز در هیکل امکانت
 هم مکن بی شاکست هم آیت پیمانت
 هم طلعت مسبود است هم بنده یدر دانست
 امن طلب زوی نوشکا و موجود است
 عاریت صفات او از ذکر و بیان امروز

بزم طرب بر پات در قطب جهان امروز
 شوق و شغنی برخواست از کوفت و مکان امروز
 عشق بی عاشق گردید دوان امروز
 گشت آن مه حرکاهی یکبار عیان امروز
 یکبار عیان کردید آن ترخان امروز
 سلطان سر بر عهد شمس فلک شیاق
 از سخن برون آمد صدمه نمود اشراق
 آن جان جهان گردید جان بخش بهر
 انوار نشان گردید از شمس خست آفاق
 شد منور شتاقان آن جان جهان امروز
 آن یوسف زندانی از چابا و ج ماه
 با قدر بزدانی افراخت کونت خرگاکه
 اخوان ز حد خود را کردند کون در چاه
 از رشک همی سوزند جانرا از شراره
 از دیده پر حسرت خونا بچکان امروز
 در لذت و در پایش نشاء سفر نمود
 ابواب هدایت را بر مخربیان نکشود
 ز کار ضلالت را از قلب جهان برزود
 اظهار عنایت ما بر کل ز کرم بنمود
 روح ابدی بخشید بر مغربان امروز
 چون از سفر دور پانکو کب نورانی
 باز آمد و شد در مهر بار آیت برآنی
 زد بجهت موج در عالم نهانی
 شد عازم اسریکا با آیت سبحانی
 در معرب امکان گشت انوار نیک امروز
 آتش هوی چون در غر بفرزانشد
 اسیر کتاب قیل بی پرده نمایان شد
 سخنانه امیرکا پر باده پیمان شد
 آن شاهد جان بخشامیر صف متان شد
 ست می میثاقند پیمان کنان امروز